

گفت و گو با خواستگار قلابی

در جلب اعتماد دخترها تخصص دارم

وقتی دید دختران به خاطر تیپ و عکس هایش با خودروهای لاکچری چه راحت در فضای مجازی با او دوست می شوند و دروغ هایش را باور می کنند، نقشه ای در ذهنش جرقه زد. می توانست از این امتیازش استفاده کند و راه صد ساله را یک شبه طی کند. می گوید: «وقتی خودشان به راحتی اعتماد می کنند، مقصر هستم و می خواهند پول شان را از دست بدهند.» این هفته رودرروی او نشستیم و از شگردش برای فریب دختران گفت.

❖ به چه اتهامی دستگیر شدی؟

کلاهبرداری.

❖ چطور کلاهبرداری می کردی؟

دختران راحت اعتماد می کردند من هم خرج زندگی ام را از آنها می گرفتم. خودشان مقصر بودند که راحت اعتماد می کردند.

❖ چطور با آنها آشنا می شدی؟

با بعضی ها در اینستاگرام آشنا می شدم و برخی هم وقتی با خودروی شاسی بلندم مقابل شان توقف می کردم، سوار می شدند. آنها فریب تیپ و ظاهرهم را می خوردند و فکر می کردند من پسر یکی از تلافروشان معروف تهران هستم و خودم هم کارخانه ای دارم.

❖ با همین ادعا به تو اعتماد می کردند؟

من در صحبت کردن، تبحر خاصی دارم و به راحتی می توانم طرف مقابلم را قانع کنم. طوری با دختران صحبت می کردم که به راحتی به حرف هایم اعتماد می کردند.

❖ چطور کلاهبرداری می کرد؟

وقتی اعتمادشان جلب می شد از آنها خواستگاری می کردم و می گفتم به زودی همراه خانواده ام به خانه شان می رویم و رسمی مراسم خواستگاری انجام می شود. سپس از آنها می خواستم اگر پولی دارند به من بدهند تا برای شان طلا بخرم و سرمایه گذاری کنند. آنها هم مرا شریک زندگی شان می دیدند و تصور می کردند صلاح آنها را می خواهم و پول هایشان را به من می دادند. بعضی ها هم پول نداشتند و به بهانه تعویض طلاهای شان با طلای نو، طلاهای آنها را می گرفتم و فرار می کردم.

❖ طلاهای سرقتی را چکار می کردی؟

به دو مالخر به قیمتی پائین می فروختم.

❖ سراغت نمی آمدند؟

تنها نشانی که از من داشتند، سیمکارتی بود که به نام خودم نبود و خاموش شده بود و آدرس یک صفحه اینستاگرامی. من هیچ ردی از خودم باقی نمی گذاشتم.

❖ پس چطور شناسایی شدی؟

یکی از طعمه ها که پیش از این به همین شیوه از او کلاهبرداری شده بود به من شک و پلاک خودرو را یادداشت کرد. بعد از کلاهبرداری هم آن را به پلیس داد.

❖ فکر می کردی دستگیر شوی؟

مگر می شود کار خلاف انجام دهی و به فکر دستگیری نباشی. هر لحظه احتمال دارد دستگیر شوی.

❖ پس چرا ادامه می دادی؟

پول مفت و راحت آدم را درگیر می کند و راه فراری برایت باقی نمی گذارد.

❖ یعنی تا زمانی که دستگیر نمی شدی ادامه می دادی؟

دقیقا

❖ چقدر به دست آوردی؟

حدود ۴۰۰ میلیون تومان.

❖ با این پول چکار کردی؟

خرج خوشگذرانی شد. البته مقداری هم خرج خود دختران می شد.

❖ ارزشش را داشت؟

الان که دستگیر شدم، نه. آبرویم پیش خانواده ام رفت. پدرم مرد آبروداری است.

هشدار پلیس

❖ همیشه باید در آشنایی با افراد نسبت به وعده ها و پیشنهادات مالی وسوسه انگیز، با امتیازات غیرعادی که به شما می دهند با دید شک و تردید بنگرید. به خاطر داشته باشید زنده کردن حس حرص و طمع در مخاطب کلید و شگرد اصلی کلاهبرداران است. فرد کلاهبردار برای فریب قربانیان از هر وسیله ای استفاده می کند تا ادعاهای خود را به چشم شما حقیقی جلوه دهد به همین دلیل داشتن خودروی لوکس و گرانتی قیمت یا ولخرجی در ملاقات های اولیه تاییدی برای ادعاهای وی نیست و جزئی از نقشه و شگرد کار وی به شمار می آید. بر همین اساس شما برای اطمینان از صحت ادعاهایش باید تحقیقات لازم را در خصوص هویت، شغل و شرایط اقتصادی و اجتماعی وی به عمل آورید. در مواجهه با افرادی که به شما ابراز علاقه می کنند و به سرعت پیشنهاد ازدواج می دهند، شتابزده عمل نکنید و اجازه ندهید هیجانات مانع از تحقیق و قضاوت درست شما درباره افراد شود.

جدایی از شدت عشق

خانواده

سیما فراهانی
تپش

❖ یحیی از زندگی با خاطره خسته شده است. عشق زیاد همسرش او را به دادگاه خانواده تهران کشانده است. تصمیم خودش را گرفته تا برای همیشه از همسرش جدا شود. یحیی به خاطر عشق زیادی که همسرش نسبت به او دارد، می خواهد به زندگی مشترک دوساله شان پایان دهد. او وقتی در مقابل قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی اش گفت: دو سال است با خاطره ازدواج کرده ام. اوایل عاشق او بودم. زنی آرام و با محبت بود و با رفتارهایش به من آرامش می داد. اما این آرامش دوامی نداشت؛ چرا که کم کم رفتارهای خاطره برایم آزاردهنده و غیرقابل تحمل شد. این زن مرا زیادی دوست داشت. از عشق زیاد، به یک زن حساس و بدبین تبدیل شد که تحملش برایم غیرممکن بود.

از صبح تا شب آرام می داد. یک لحظه از من جدا نمی شد. در طول روز چندین بار با من تماس می گرفت و هر بار از من می خواست به او ابراز علاقه کنم. بارها سعی کردم با زبان خوش با او صحبت کنم تا شاید رفتارش تغییر کند، ولی اوضاع بدتر شد. هر چه می گفتم دست از این کارهایش بردارد، ولی فایده نداشت. هر بار با او حرف می زدم تا خودش را اصلاح کند، می گفت به خاطر این که دیگر دوستش ندارم، از او ایثار می گیرم. تصور می کرد ممکن است به او خیانت کنم.

گاهی وقت ها به خاطر بدون هیچ خبری به محل کار می آمد و برایم غذا و

خوراکی می آورد. می دانستم آمده تا مطمئن شود در محل کارم حضور دارم. پیش همکارانم خیلی خجالت می کشیدم اما جرات نداشتم به خاطره اعتراضی کنم؛ چرا که می دانستم اگر حرفی به او بزنم شروع می کند به گریه و زاری. خیلی سعی کردم تحملش کنم؛ ولی دیگر فایده ای ندارد. الان دوسال گذشته ولی خاطره روز به روز بدتر می شود. او به طرز دیوانه واری عاشق من است. همیشه و هر روز به من ابراز علاقه می کند. گاهی اوقات از او می ترسم. برای همین تصمیم گرفتم از این زن برای همیشه جدا شوم تا به آرامش برسم. شاید با جدایی حال خاطره هم بهتر شود. چون می دانم او هم به خاطر این عشق زیاد، عذاب می کشد. در ادامه همسر این مرد نیز به قاضی گفت: آقای قاضی همسرم مرد بی چشم و رویی است. مگر می شود کسی به خاطر عشق زیاد همسرش، درخواست جدایی بدهد. من همیشه سعی کردم برای همسرم بهترین باشم. زندگی خوبی برایش فراهم کردم. به او ابراز علاقه کردم تا کمبودی را احساس نکند ولی او انگار از من خوشش نمی آید. بازور ازدواج کرده بود. وگرنه امکان ندارد به خاطر عشق زیاد از من جدا شود. من شوهرم را دوست دارم. نمی خواهم بدون او زندگی کنم؛ ولی او این موضوع را متوجه نمی شود. در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار مرد جوان را دید، آن دو را به مرکز مشاوره خانواده معرفی کرد. رسیدگی به این پرونده نیز به جلسه آینده موکول شد. ❖

محبت در حد تعادل

سارا شقاقی، روان شناس در این باره می گوید: به اعتقاد من زن و شوهر در ابتدا باید بپذیرند که هردویشان به عنوان دو انسان مستقل، از ویژگی های اخلاقی و شرایط مستقل و متفاوتی برخوردار هستند. در این شرایط است که می توانند در زندگی مشترک به توافق و تفاهم بیشتری نسبت به هم برسند. آنها باید نقاط ضعف و قوت همدیگر را بشناسند. براساس آنها، توقعات خودشان را نسبت به هم ابراز کنند. توقعات بیجا می تواند رابطه زنانشویی را از بین ببرد. زن و شوهر باید در همان ابتدا این را بدانند چه توقعی از همسرشان دارند و آیا همسرشان توانایی برطرف کردن این توقع را دارد یا نه. به عبارت دیگر، آنها باید هر یک، دیگری را مکمل خود بدانند. به دلیل این که دو فکر بهتر می تواند در یک زندگی پر از آرامش نقش موثری داشته باشد. متاسفانه گاهی عشق و علاقه بیش از اندازه باعث اذیت طرف مقابل می شود و او حس می کند آزادی اش سلب شده است. این رفتار دو طرف را آزار خواهد داد. فردی که بیش از اندازه محبت می کند، به خاطر ترسی که برای از دست دادن طرف مقابلش دارد، همیشه در استرس و عذاب است و این حس را به همسرش انتقال داده و او را هم از ادامه این زندگی خسته می کند. زوج ها در ابراز علاقه باید تعادل را رعایت کنند و بدانند محبت بیش از اندازه تنها دلیل دلگرمی همسر به زندگی نیست.